

◀ ابتدای گفت‌وگو را با ۵۲ سالگی تئاتر شهر آغاز کنیم. صحنه نمایش که سال‌ها با آن آشنا بوده‌اید و به قول معروف خاک آن صحنه را خورده‌اید. خاطرات تلخ و شیرین این سالن و کم‌وکاستی‌های تئاتر شهر ایران طی این سال‌ها را توضیح بدهید.

بیستم مهرماه ۱۳۴۵ کلنگ احداث تئاتر شهر توسط دکتر مهدی نامدار- رئیس دپارتمان تئاتر هنرهای زیبا- زده شد و نهم بهمن ماه ۱۳۵۱ تئاتر شهر با نمایش «باغ آلبالو» نوشته آنتوان چخوف و به کارگردانی آربی آوانسیان افتتاح گردید. از آن روزگار خاطرات بسیاری به جای مانده است. آن روزها وقتی برای بار نخست به پشت صحنه تئاتر رفتیم، همه چیز متفاوت با اکنون بود؛ تمیز و باشکوه. احساس خیلی‌ها بر این بود، باید به این صحنه، سالن و پشت صحنه احترام بسیار گذاشت و از آن مراقبت کرد. ولی خوب به دلیل کمبود سالن‌های نمایشی در تهران، این اتفاق عملاً شکل نگرفت. در واقع آخرین سالنی که برای تئاتر ساخته شد، همین تئاتر شهر بود. بر این اساس به دلیل کمبود فضای اجرا، اتاق‌هایی که در تئاتر شهر به طور مثال برای خیاط‌خانه، ابزار صحنه، کارگاه دکور و... تعبیه شده بود را به شکل سالن نمایش درآوردند. از جمله سالن سایه، سالن قشقایی و تعدادی دیگر. البته سالن چهارسو اولین سالنی بود که قبل از انقلاب و برای پشت صحنه افتتاح شد، اما هیچ‌گاه کسی به این موضوع توجه نداشت که طراح این مجموعه، این سالن را فقط برای سالن اصلی ساخته است. یعنی تمامی اتاق‌ها برای سرویس دهی به سالن اصلی ساخته شده‌اند، ولی این امکانات را از سالن اصلی گرفتند و سالن اصلی را بی‌کس و کار کردند. لباس‌ها در جاهایی دیگر خریده و دوخته شدند و دکورها در ناکجاآبادها ساخته شدند و این موضوع لطمه بسیاری به تئاتر شهر زد تا آنجا که این ساختمان را فرسوده کرد. البته در حال حاضر کمی رسیدگی‌ها بهتر و بیشتر شده است. نکته قابل توجه اینکه، سالن‌های اضافه شده همه در زیرزمین قرار گرفته‌اند و خدای ناکرده اگر آتش سیگار و یا کبریتی در آنجا انداخته شود، خسارات جانی و مالی بسیاری به بار خواهد آمد. با این تفاسیر اگرچه این سالن‌ها به نفع تئاتر و حضور تماشاچیان بیشتر ساخته شده‌اند، اما از استانداردهای درستی برخوردار نیستند و

ضرورت دارد سالن‌های مختص به تئاتر ساخته شوند تا از این وضعیت نگران کننده خارج شویم.

◀ از نگاه شما به عنوان پیشکسوت حوزه تئاتر که گاهی به عنوان کارگردان و گاهی در نقش یک بازیگر روی صحنه حاضر شده‌اید، تجربه این دو (کارگردانی و بازیگری) چه میزان مکمل یکدیگر بوده‌اند، یا کدام‌یک بر دیگری ارجحیت داشته است؟

اینکه کدام‌یک بر دیگری ارجح است را نمی‌توان گفت و انتخاب کرد؛ اما در مجموع بازیگری برایم مهم‌تر از کارگردانی بوده است. کارگردانی از نگاه من همان داستان تئاتر شهر است که از فرط بی‌سالنی، اتاق‌ها به سالن‌های نمایش تبدیل شده‌اند. به هر حال طی این سال‌ها کارگردان‌هایی که از آنها حرف شنوی داشته‌ام، یا رفته‌اند یا از صحنه روزگار کم شده‌اند و این موضوع موجب شد به این فکر بیفتم و نگاه جدی به حرفه کارگردانی داشته باشم. اگرچه در ابتدای راه رعب و وحشت داشتم، درحالی که در بازیگری این ترس وجود نداشت و از همان روز نخست به سرعت به روی صحنه رفتم.

◀ نگرانی از چه بابت؟

کارگردانی را سال ۱۳۴۹ شروع کردم. ولی با ترس. ترس از اینکه آیا از پس کار برمی‌آیم یا خیر؟ آیا می‌توانم روی بازیگران و متن مسلط باشم یا خیر؟ آیا می‌توانم

بر روزگاری که این کار اجرا می‌شود، تسلط داشته باشم یا خیر؟ تمامی این موارد و لمس تب روزگار موجب شد ابتدای راه را با ترس همراه شوم. البته درحال حاضر ترس و نگرانی‌های آن زمان وجود ندارد، اما دل‌نگرانی‌های دیگری همراهم است. ترس از تعهدی که به مخاطب دارم. بنابراین تلاشم بر این است تماشاچی از من ناامید نشود؛ اما اینکه طی این سال‌ها چه میزان در این امر موفق عمل کرده‌ام یا خیر، برعهده روزگار است.

◀ اغلب آثاری که در مقام کارگردانی به روی صحنه برده‌اید، برگرفته از دغدغه حسی شما نسبت به جامعه و پیرامون تان است. آیا در بازیگری هم این موضوع مورد توجه شما بوده است؟

طی سال‌ها فعالیتیم در عرصه هنر، بویژه تئاتر، سعی‌ام بر این بوده هر پیشنهادی را قبول نکنم. چرا که ما عمده طرب نیستیم. اگرچه در تعریف آن آمده هنرمند باید وجدان بیدار جامعه باشد. بر این اساس به شخصه تلاشم در راستای این موضوع بوده و هست اما اینکه چقدر توانسته‌ام موفق عمل کنم یا خیر، قضاوت با مردم است! البته از تشویق مخاطبان و ابراز احساسات‌شان می‌توان حس کرد و حدس زد این رضایت وجود دارد، اما دقیقاً نمی‌دانم چه خبر است؟ بر این اساس نکته‌ای که بسیار قابل اهمیت است و می‌تواند مخاطب و هنرمند را مورد توجه قرار دهد، نقد کردن و بودن یک منتقد است. نقد نه به معنای فحاشی. منتقد به معنای اینکه کار هنرمند را منصفانه قضاوت، بررسی و نقد کند و بگوید این کارچه محسنات و نقطه ضعف‌هایی داشته است. منتقد باید از دریچه نگاه خود و جامعه هنری به این موضوعات بپردازد و این بررسی و نگاه موشکافانه کار هنرمند نیست. هنرمند متن را می‌بیند و کار را می‌پذیرد و روی صحنه می‌رود، اما خوب یا بد بودن آن به دست جامعه و منتقد است. این رسالت منتقد است که به نقد و بررسی اثر بپردازد.

◀ اشاره داشتید هنرمند وجدان بیدار جامعه است. به هر حال هنرمندان قدیمی نسبت به کارهایشان متعصب‌تر و متعهدتر بوده و هستند. از دیدگاه شما آیا نسل امروز هم مانند اساتید خود از این دغدغه‌مندی و تعهد کاری برخوردار هستند؟
آن زمان اگر نسبت به تولید اثر توجه و دقت نظر بیشتری بود، به این سبب



برای مشاهده فیلم
باز کرد را اسکن کنید

تئاتر

۴۳۸

تئاتر

